



۲۰۹/۰۳/۱۱



حامد نوید

آخرین شب...



در رثای انهدام پیکره های تاریخی بامیان، یک شب قبل از انهدام مجسمه های شکوهمند بامیان،
هشتم مارچ ۲۰۰۱



امشب که در سکوت فرو رفته آسمان
امشب که اشک درد بریزد ز چشم سنگ
از قلعه های شامخ کوهپایه شبر
بر وادی خموش و سیه پوش بامیان
امشب که ماه رُخ نگشاید ز فرط غم
در نیلئ سپهر، در اوج بیکران
آنجا به پای کوه ستاده دو پیکری

در انتظار مرگ

خاموش و بی صدا

پای رواق ها

امشب که ابر غصه و اندوه نشسته است



بودای بامیان قبل از انفجار و بعد از انفجار

بر دیده گان مضطرب تک ستاره ها
بانگی نمی دمد زین دشت بی نشان
محکوم نیستی بت های عهد پار
وان یادگار اعظمت دور روزگار

** * **

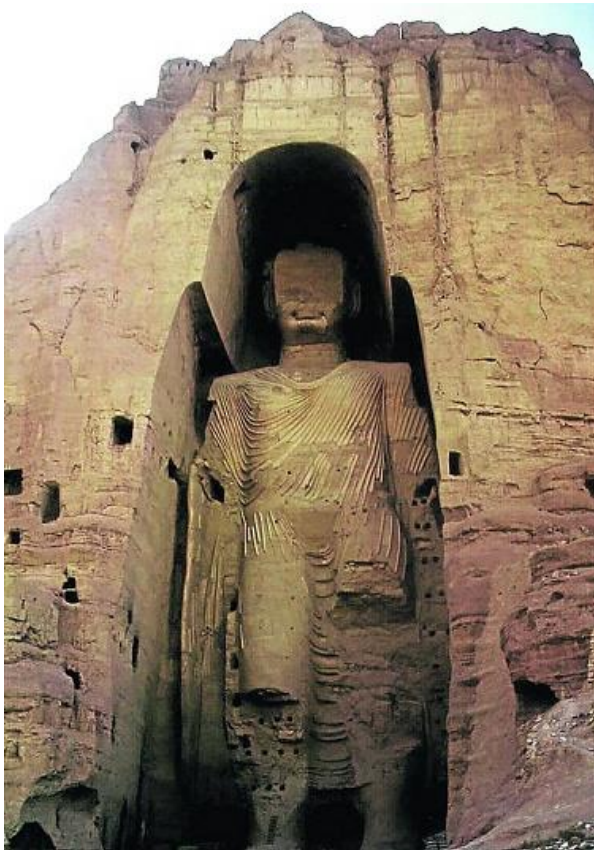
فردا که صبح آید و خون شفق دمد
وانگه که آخرین شب بتها به سر رسد
در وادی قرون، در پهنه زمان



در شهر بامیان
بعد از هزار سال و گذشت زمانه ها
دژخیم های مرگ بیایند در جنون
در بامیان خسته ز جنگ و ستیزه ها
چنگیز وار باز بگیرند جشن خون
پا در رکاب توسن کبر و غرور و جهل
با خنجر تباهی و ظلم و ستم به کف
فرعون های قرن، نمرود های عصر
بس تیر پر ز کین بنهاده بر هدف

** * **

(فردای آنشب پس از ویرانی پیکره ها در نهم مارچ این چند بند دیگر را بر آن سروده افزودم)



شب رفت و روز شد،

ویرانگران قرن

با گرز های کینه و بی دانشی به دست

بس تیر پر ز کین بنهاده سوی هدف
بر پیل های مست تکبر نشسته اند
سرشار نخوتی که به فکر و خیال خویش
چون فاتحین پار، بتی را شکسته اند
ای آنکه در هوای رسیدن به عزو جاه
یا رفتن بهشت
در انتظار تحفه عقباً نشسته ئی
باری به من بگو!
آیا بُت غرور و خودی های نفس را
در قلب خوشتن، گاهی شکسته ئی
باری به من بگو، باری به من بگو

**** * ****

ای آنکه در هوای رسیدن به عزو جاه
یا رفتن بهشت
در انتظار تحفه عقباً نشسته ئی
باری به من بگو!
ایا بُت غرور و خودی های نفس را
در قلب خوشتن،
گاهی شکسته ئی
باری به من بگو، باری به من بگو
حامد نوید

یک شب قبل از انهدام مجسمه های شکوهمند بامیان سروده شد.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و سروده هایی از این نویسنده، شاعر و هنرمند بی بدیل افغانستان جناب حامد نوید را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!